

MARVEL

THE WORLD'S GREATEST COMIC MAGAZINE!

013

DUGGAN

SOULE

WALKER

GAMAGNI

SANNA

BONDOC

DIAZ

GANDINI

LOPES

WOODARD

SILVA

DEADPOOL



**A 4-ISSUE CROSSOVER
IN ONE PACKAGE!**

COMIC CITY

انتقام جو ... قاتل ... سوپرستار ... آدم بد بو ... اگه ماهرترین مزدور دنیا نباشه، قطعا رو مخ ترین هست. وید ویلسون واسه یه برنامه ی فوق سری از سوی دولت انتخاب شده بود که بهش یه سری قدرت داد که بتونه هر زخمی رو درمان کنه. ولی یه جورایی، با اینکه فقط پولشو میگرفت کارش رو میکرد، وید تبدیل به پرترفدارترین "قهرمان" تو دنیا شد. صداس کنین پول پرست و راج ... صداس کنین احمق نمردنی ... صداس کنین ...

ددپول



L'I'L DEADPOOL ART BY
IRENE Y. LEE

سلام همه
ددپولیا! منم، ددپول،
دیوونه ی اسلحه به دست
فک گنده!

به قسمت
شماره ی مقدس سیزده
خوش اومدین ... یه ماجرای
ددپولیه طولانیه دیگه!

تو این قسمت
گنده، قراره یه تقاطع
خفن بین چهار تا کمیک
داشته باشیم!

همتون منو
میشناسین دیگه، درسته؟
خیلی حرف میزنم، پول دوست
دارم و استخدام میکنم که برای
مردم کار انجام بدم. کارای بد.
مثلا ... بعضی مواقع باعث مرگ
میشم.

ولی همینطور
مردم دوستم دارن
و من یه قهرمانم!
هوورا!!

حالا به من
ملحق شین تا بریم
پیش دردیویل و پاورمن
و آیرون فیست، در ...

دیوانگی موقت!

کمیک سیتی با افتخار تقدیم میکند

COMIC CITY

© 2016 Marvel Characters, Inc. All rights reserved. All characters featured in this issue and the distinctive names and likenesses thereof, and all related indicia are trademarks of Marvel Characters, Inc. No similarity between any of the names, characters, persons, and/or institutions in this magazine with those of any living or dead person or institution is intended, and any such similarity which may exist is purely coincidental. WWW.MARVEL.COM

#۱۳

ددپول

دیوانگی موقت بخش اول

Gerry Duggan
writerJacopo Camagni
artistVeronica Gandini
coloristVC's Joe Sabino
lettererHeather Antos
assistant editorJordan D. White
editor

#۷.۱

در دو بیل

دیوانگی موقت بخش دوم

Charles Soule
writerGuillmero Sanna
artistMat Lopes
coloristVC's Clayton Cowles
lettererChris Robinson
assistant editorMark Paniccia
editor

#۴.۱

پاورمن و آیرون فیست

دیوانگی موقت بخش سوم

David Walker
writerElmo Bondoc
artistNolan Woodard
coloristVC's Clayton Cowles
lettererKathleen Wisneski
assistant editorJake Thomas
editor

#۱۳.۱

ددپول

دیوانگی موقت بخش چهارم

Gerry Duggan
writerPaco Diaz
artistIsrael Silva
coloristVC's Joe Sabino
lettererHeather Antos
assistant editorJordan D. White
editor

COMIC/CITY

مترجم و ویراستار: احمد کلاتیانی

Franciso Herrera & Francesca Rizo
coverRobert Liefeld & Jesus Aburtov
liefeld variant coverDavid Nakayama
rebirth variant coverBrent Schoonover & Nick Filardi
hit-monkey variant coverJohn Tyler Christopher
action figure variant coverKhoi Pham & Frank D'Armata
variant coverChris Stevens & Jason Keith
variant coverRon Lim, Tom Palmer, & Frank D'Aranta
variant coverAxel Alonso
editor in chiefJoe Quesada
chief creative officerDan Buckley
publisherAlan Fine
executive producer

اسم من بن یوریچه
و من یه خبرنگارم.

از زمان مجرمای بنانو من
داشتم تو نیو یورک خبرنگاری
میکردم. اگه یه نفر باشه که فقط
بتونه بگه "هر چیزی رو دیدم" ...
اون یه نفر منم.

DAILY BU



ولی ... هر چند وقت یه بار یه
خبری پیش میاد که نمیدونی
چطوری میتونی بنویسیش ... یا ازش
چی میتونی در بیاری.



تو گل گیر
کردی بن؟

گمشو،
دوبوسکی.



آره، یه جرمی اتفاق
افتاده، ولی ارزش خبر رو
داره؟



تا جایی که من میدونم،
غوغا از هفته ی پیش تو
نیو یورک شروع شد، ریشه اش
هم ...



... بانک استارنس بود.



و این اوضاع قاراشمیش خیلی زود یه باند با برنامه، خیابون وال، یه بازرس قضایی کور، دو تا مراقب شهر ... و بدترین اونجر هم دربر میگیره.

شرکلی هنوز نیومده بیرون.

همم.



عجله کن!

داریم اخراج میشیم آقای شرکلی؟



انقدر هم خوش شانس نیستیم.



راه بیوفت پرو نانسی.

ماروین!



ماروین
شرکلی!

پول ما،
کجاست؟

فقط الان به
کم بازار خرابه
آقای ماو. واقعا باید
از این موقعیت سخت
در بیایم.



شروع کن
بریدن.

پول ما رو از
دست دادی، حالا چند
تا هم اعضا از دست
میدی.



بچه ها، واقعا
بریدن انگشت چیز
لازمیه؟



چاقو واسه
انگشتت نیست.

ترجیح میدم از
صف بزنم جلو.

الماسا که گفتی
و به عنوان پیش پرداخت
بده بهم.

نیازی به این
چیزا نیست.

واقعا؟

وای نه...

شما اسکالا بعد
ما پولتون و
میگیرین.

BLAM BLAM BLAM
BLAM BLAM

آره. کاملا مشخصه
که ماروین شرکلی کلی دشمن
واسه خودش ردیف کرده.

با دست بای
بای کن!
یاد بگیر
دکتر استرنج.

SHANNIKU!

یه آدم با همچین
مساله ای به کجا پناه
میبره؟

جای درستی
اومدی، مارتین.

ماروین هستم.

ام ... مرسی. من از
طرفدارای پر و پا قرصتون
هستم. پس ... میتونین کمکم
کنین؟

نه، من همچین
فکری نمیکنم. ولی
با داستانای قشنگ
حال میکنم.

خیلی دل و جیگر
داری ماروین.

تا موقعی که کسی
نکشیدتشون بیرون ازشون
لذت ببر.



از چندین باند
جنایتکار پول کش رفتی ...
انتظار داشتی نتیجه اش
چی بشه؟





نه ... نمیفهمی. من همونطور که ازم خواسته بودن سرمایه گذاری کردم، ولی نمیدونستم سرمایه ای که همکارام دارن میدن، آشغالی بیش نیست.

مشتری های مزخرفم فقط رفتن و سرمایه هاشونو از همکارای آشغال گرفتیم.



هاه!

افراد اشتباه از بازار سرمایه دارا دزدی کردن. باید بلیط بفروشم براش.

شاید اون آسیایی ها فقط انگشتات و بیرن.



نه، بیشتر از اینا میخواستن.

دیوونه ای که واقعا ازش میترسم این دخترست که میتونه با قدرت مغزش مردم و آتیش بزنه. به خودش میگه ...



مَری تیفوئیدی؟؟

آره، خودش.



باشه ماروین، من کارتو قبول میکنم، هرچند اصولا من کاری رو "قبول" نمیکنم.

قضیه بین تو و مری تیفوئیدی چیه؟

داستاش طولانیه ...

"چند وقت پیش عاشق یه دختره
بودم که اسمش سائیرین بود.

"قضاوت نکن، خودش
که اسم خودشو انتخاب
نکرده.

"وقتی که جای من باشی،
نمیتونی با بقیه خیلی راحت
باشی.

"یه زندگی داشتم، منو قبولم
داشت. روابط خوب بود، خیلی
خوب بود، ولی ...

"... بعدا معلوم شد که
من با کسی که عاشقش
بودم نبودم ... با مری
تیفونیدی بودم!

"کلی بهم خندیدن و
چیزای دیگه.

"درواقع خیلی ناراحت
کننده بود."



میدونم خودتم خیلی
وضعت خوب نیست،
ولی ... بهت تجاوز
کرد؟
خیلی
افتضاحه!

آره.
واقعا یکی از بدترین
تجربه های زندگیم
بود.
اگه دفتر دست
نویسم رو خونده
باشی میفهمی دارم
چی میگم.



خوشحالم که انقدر
با من احساس راحتی میکنی
که اینتا رو بهم میگی. اگه
کاری هست که از دست من
بر میاد ...

مرسی. واقعا
ممنونم.

حس میکنم میتونم
کاملا باهات رو راست
باشم ... چون احتمالا قرار از
این قضیه جون سالم به در
ببری.



به هر حال!
دستمزد
من؟

ای... ایناهاش.

FAP

سلام سنگ
خوشگلام.





خوب، این خیلی مهمه: تو یه سری الماس داری که همه دنبالشن...

خوب، چیزی که واقعا میخوان پولیه که قرار بود براشون پولشویی و سرمایه گذاری کنم.

گوش کن، دیگه وسط حرف من نپر.

به اندازه کافی کسایی که میخوان دنبال خودت داری.

بله، باشه. ببخشید.



اگه من یه آدم بدی بودم که میخوامت تحت فشار بزارم، میرفتم سراغ کی؟

زنی، بچه ای؟

اسبی چیزی؟



نه، این روزا تنها میپریم کلا.

خوبه، بریم مری تیفونیدی رو پیدا کنیم...

ماروین شرکلی؟



باید با ما بیای ماروین.

مرسی از کمکت ددپول. از اینجا به بعدش با ما.



صبر کن ... یعنی
اینا پلیس ان؟

هاه، حالا که
اینطوری میگی، میبینم
که کفشاشون به پلیسا
نمیخوره.

از کجا فهمیدی
اونا پلیسای واقعی
نیستن؟

صبر کن بینم ...
پلیسای واقعی
نبودن؟؟



ولش کن، جواب
بعضی از معما ها رو
نمیشه پیدا کرد.

کجا داریم
میریم؟

پیش روس ها
که بتونیم مری تیفونیدی
رو پیدا کنیم.

پپا!



به نظرت میتونی
قانع اش کنی که لپتاپ
و بگیره و منو بیخیال
شه؟

احتمالا نه، ولی
شرکلی، فقط تو نیستی
که مشکلات داره ها،
خوب؟

این مسئله ی من با
مری باید حل شه. بزار من
یه کوچولو انتقام بگیرم، بعد
میرسیم سر مشکلات
تو...

"آقایون ... ما همگی
یه مشکل مشترک داریم ..."



.. و اون مشکل
ما، خیابون واله!

به نظر میرسه که
همه ی ما روی شخص اشتباه
برای کارهای اقتصادیمون
حساب کردیم.

من میدونم که
ماها تفاوت های خودمون
رو داریم، همونطور که امروز
توسط دوستان آسیایی ما در
بانک مشخص شد.

اونا دارن خودسرانه
عمل میکنن، ولی من
از شما ممنونم که امروز به
این جلسه اومدین.

شرکلی آمار همه ی
گردش های مالیمون
رو داره.

اگه اون اطلاعات
بیفته دست مامورین دولتی،
گوشتمون و میکنن همبرگر
میزنن ازش.

اونا پول
مارو دزدیدن!

اوضاع از اینم
بدتره رفیق ...



آرامش خودت رو
حفظ کن، روباه
نقره ای.



مامورای من توی
پلیس نیو یورک داشتن
دنبالش میگشتن، لپتاپش
گم شده.
احتمال داره که
تصمیم داشته باشه از مون باج
بگیره، ولی ممکنه کار به
اونجاها نرسه.



من به اینکاره
دارم. با مری آشنا
شین.

استاد "قایم"
موشک "بازی کردنه.

این یارو شرکلی
نمیتونه واسه همیشه
قایم شه.



پیدا کردنش به
این راحتیا نیست، ولی
کلی خوش میگذره، بهترین
قسمتشم اینه ... کلی خرج
برمیداره براتون.

این هدفتون کلی
پول داره و از ما هم
چند قدمی جلوتره.



شرکلی به زن
سابق داره ...

... از اونجا
شروع میکنیم...

هی!

هی!

میدونم شما
معتادای زندانی رفتن
مری تیفونیدی رو استخدام
کردین! بفرستینش بیاد
بیرون!



اون ... اون
شرکلیه؟

یعنی چی آخه؟

حتما تله است
دیگه، نه؟



بیا تو خیابون
هری!

ام... ددپول؟
به نظر این روشه
هوشمندانه ای واسه حل
این مشكله؟
میشه دوباره بگی
این چه كمكی به من
میکنه؟



پس اومدی که
دوباره از من ضربه
بخوری؟



کاری که با
من کردی رو یادم
نرفته!



چند میگیری
شرکلی رو بدی؟

فروشی
نیست.



KLASHHK

من واسه
عدالت اینجام!

ولم کن جون
مادرت! همین که با تو
میگشتم واسم به اندازه کافی
عذاب نبود؟



این باندا تا پولت
رو نگیرن و پوستت رو
نکنن، دست از سرت بر
نمیدارن. به پلیسا نمیتونیم اعتماد
کینم، واسه همین تنها جایی که
میشه بریم ...

... قانونه! البته
شامل حال همه نمیشه،
ولی بعضی مواقع کمک
میکنه.



من ترکت
نمیکنم، فقط دیگه
قرار نیست باهات
باشم.

نگران نباش، وقتی
داستان رو واسه مامور
قضایی تعریف کنی، میتونه
ازت محافظت کنه.



کار مربوط به اونجرزه،
داریم میریم تو.



شاید حق با
تو باشه. وقتشه که
تنها کارتی که واسم مونده
رو بازی کنم و نتیجه رو
عوض کنم.

من اطلاعات کامل
تراکشایی که واسه پولشویسون
انجام دادن رو تو لپتاپم
دارم.

کدوم
لپتاپ؟



ها ها!
خیلی باحالی
ددپول!

میدونی تو بدترین
شرایط هم چطوری جو
رو نگه داری.

چرا یهو بوی
اسلحه و ناراحتی و
سس سیراچا میاد؟

همین کم
بود!

خیلی با این کورایی
که تو اداره کار میکنن
حال نمیکنم.

شاید حالا به کم
دیگه هم باهات
بمونم.

متیو مرداک
دستیار مامور قضایی

ادامه دارد ...

MARVEL **COMIC CITY**

#7.1

SOULE • SANNA • LOPES

DAREDEVIL

دیوانگی
موقت
بخش
دوم



PLAT BLAH
0 1 2 3 4 5 6 7 8 9 0 0 1 3 4 7 2 9 7 4
RATED UN
\$1,000,000 US
DPOOL EDITION
MARVEL.GOV

اداره ی دستیار مامور قضایی شهر منتهان متیوام مرداک



خوب، بزارین
بینم درست فهمیدم.

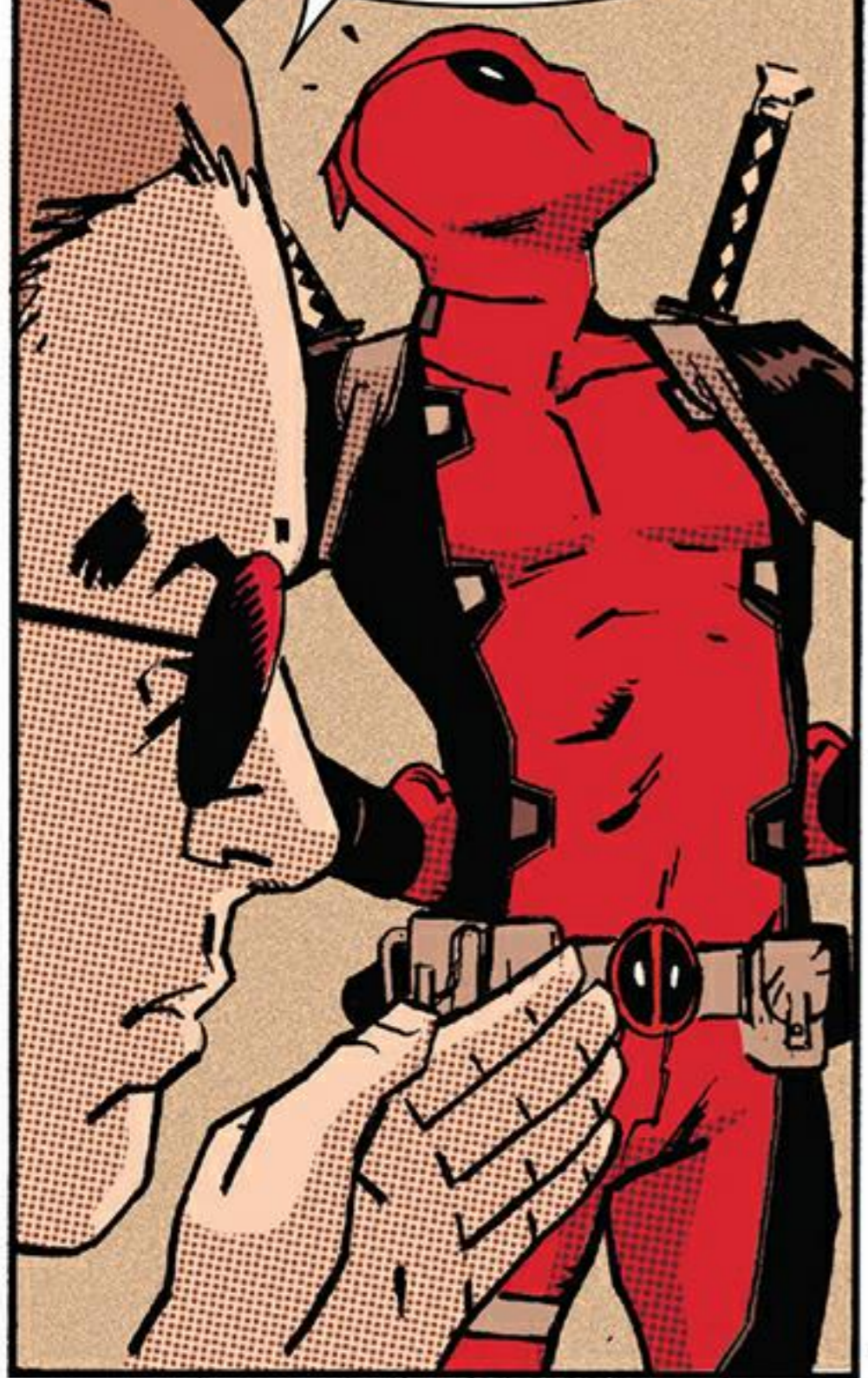
آقای شرکلی،
شما سالها برای کله گنده های
باندهای خلافکار نیو یورک
پولشویی میکردی.

یه سری از
پولاشون و تو یه
سرمایه گذاری بد از
دست دادی و الان اونا
میخوان بکشنت.



شما آقای وید ویلسون، مزدوری که به
ددپول معروفه رو استخدام کردی تا
درمقابل اونا ازت محافظت کنه.

اون تو کارش
افتضاح بوده و حالا شما
میخواهی که مدارکی رو بر علیه اون
باندها برای ما رو کنی و امیدواری
که ما هم شما رو تحت مراقبت ویژه
قرار بدیم.



درسته آقای مرداک. هیچ کدوم اینا تقصیره
من نیست، من هیچ نظری نداشتم که این
مشتری قراره جز آدم بدا باشن.

من فقط میخوام
که کار درست رو کرده باشم.
من یه لیتمپ با کل اطلاعات مالی
اونا دارم و اگه من ...



خوب دیگه، شما
به اندازه کافی حرف زدی
خانم پرحرف.



هممف.



من خیلی مطمئن
نیستم که بتونیم به
این یارو اعتماد کنیم
ماروین.

بیخشید؟

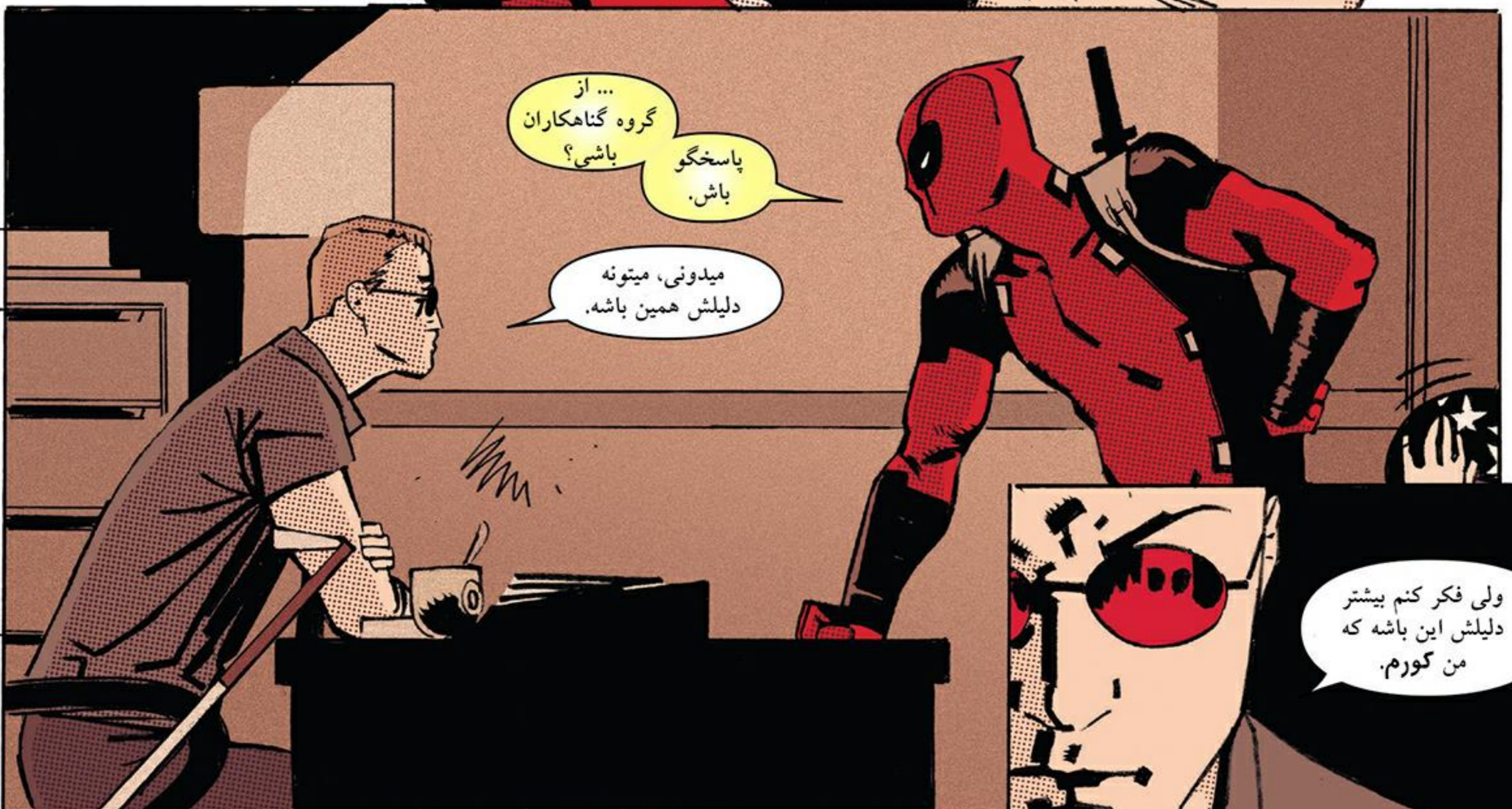
بیخشیدمتون
قربان!



منظورم اینه که
حس نمیکنی به کوچولو مشکوکه که
تا الان هیچ نظری راجع به این که هیچی
جز لباس زیر و یه کلاه موتورسواری سرته
نداشته؟



اینو چطوری
توضیح میدی ای وکیل؟
ممکنه که دلش این باشه
که خود توهم نیز...



از ...
گروه گناهکاران
باشی؟

پاسخگو
باش.

میدونی، میتونه
دلش همین باشه.

ولی فکر کنم بیشتر
دلش این باشه که
من گورم.



گوش کن ماروین،
منو میشناسی دیگه، من اصلا
اهل پیش داوری کردن
نیستم.

من صبورترین آدم
دنیا. مثل فرشته ها
میمونم.



ولی فکر میکنم
که وکیلا باید خیلی چیزا رو
بخونن. شاید بهتر باشه یه وکیلی
بگیریم که بتونه ببینه.



میتونم صداتو
بشنوم.



میدونستم! کور که
باشی، بقیه حسات فوق العاده
میشه!

اینا همش یه
امتحان بود. ولی خیر
خوب! قبول شدی!





اینم از این. برو
لپتاپ و بیار و همه چی
حله.

موفق باشی رفیق،
خوش گذشت.

واقعا یادت نمیاد
که قبل اینکه همه این
کابوسا شروع بشه، لپتاپ رو
دادم به تو؟

نه.

تو اداره ات بودیم،
بالای سالن تئاتر.

نه.

قرار بود بزاریش
تو گاوصندوقت.

شرمنده داداش،
مطمئن باش اگه به
لپتاپ مفت میگرفتم
یادم میموند.

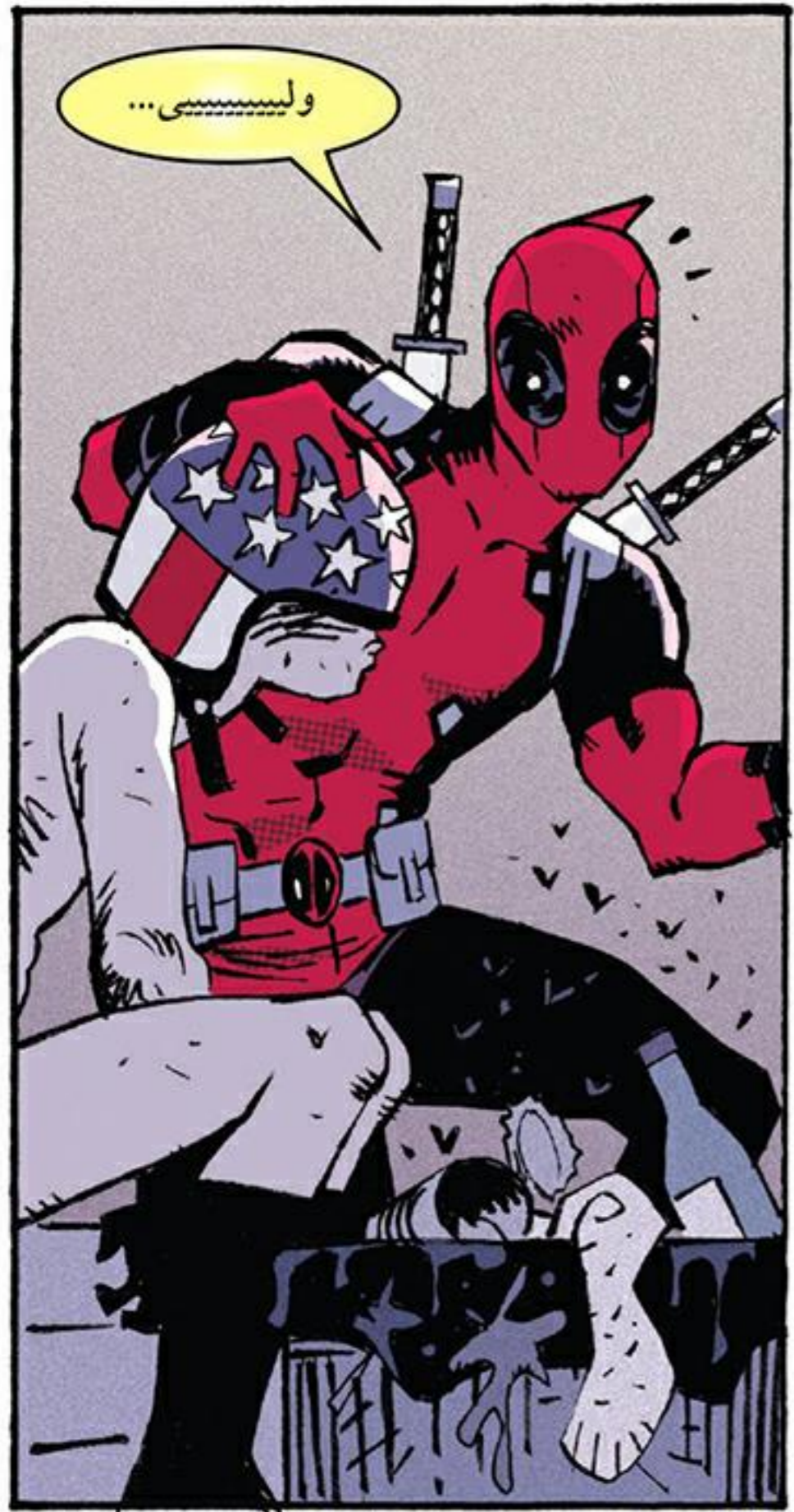


هممم. خیلی وقت
نداریم ... شنیدی که مرداک
چی گفت. وقت تنگه.

امکانش هست یه
جا وایسیم و واسه من
لباس بگیریم؟

باشه، هرچی. من
که اول و آخر داشتم میرفتم
همونجا.

مال تو نی ... اه ولش
کن. فقط بریم بیاریمش.



ولیسسییی...



فقط ... آخه
چرا؟؟

نیمه ی پر لیوان
و بیسیم. اگه بارون بیاد
خیلی خوشگل میشی.

وقت
رفته.



صبر
کن.



منم
باهاتون میام.



هی، اونجا رو!
دردویله.

من بعضی مواقع
با مت مرداک کار میکنم.
بهم زنگ زد و گفت که
حواسم باشه موقع آوردنه
لیتاپ تو دردسر نیفتین.

ااا، خیلی
سریع بود... ما همین
یه دقیقه پیش اومدیم
بیرون از دفترش.

همین دور و برا
بودم.



خیلی محشره! مرسی!
من از طرفدارای پر و پا
قرصتونم.

جدی؟ میدونی که
من معمولا خلافکارا رو
میزنم له میکنم دیگه،
نه؟

آره، عالییه.
شهر رو تمیز نگه
میداری و اینا.

همین مونده تویی
که واسه همه بانداي توی
شهر پولشویی میکنی اینا
رو بگی.

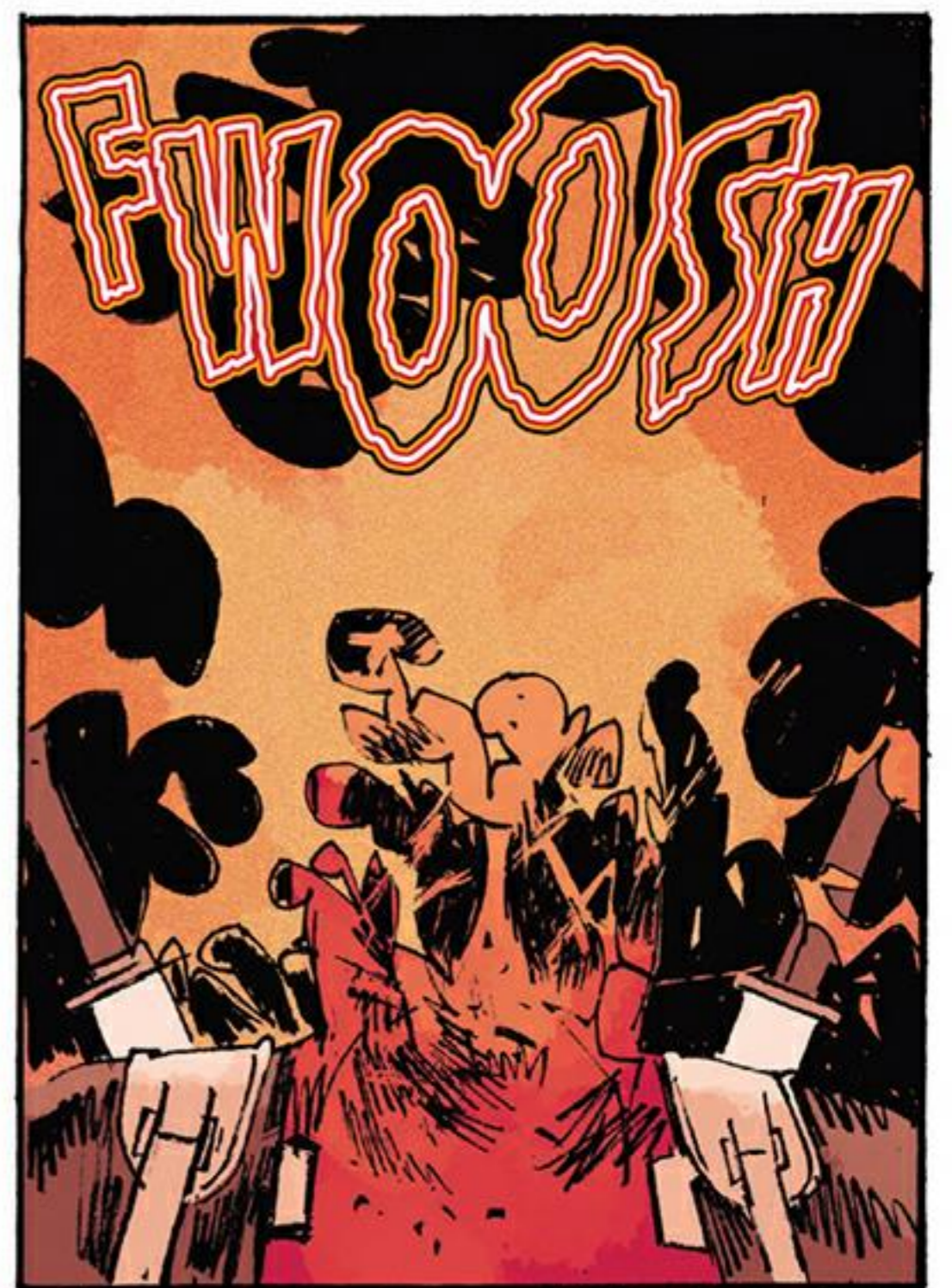


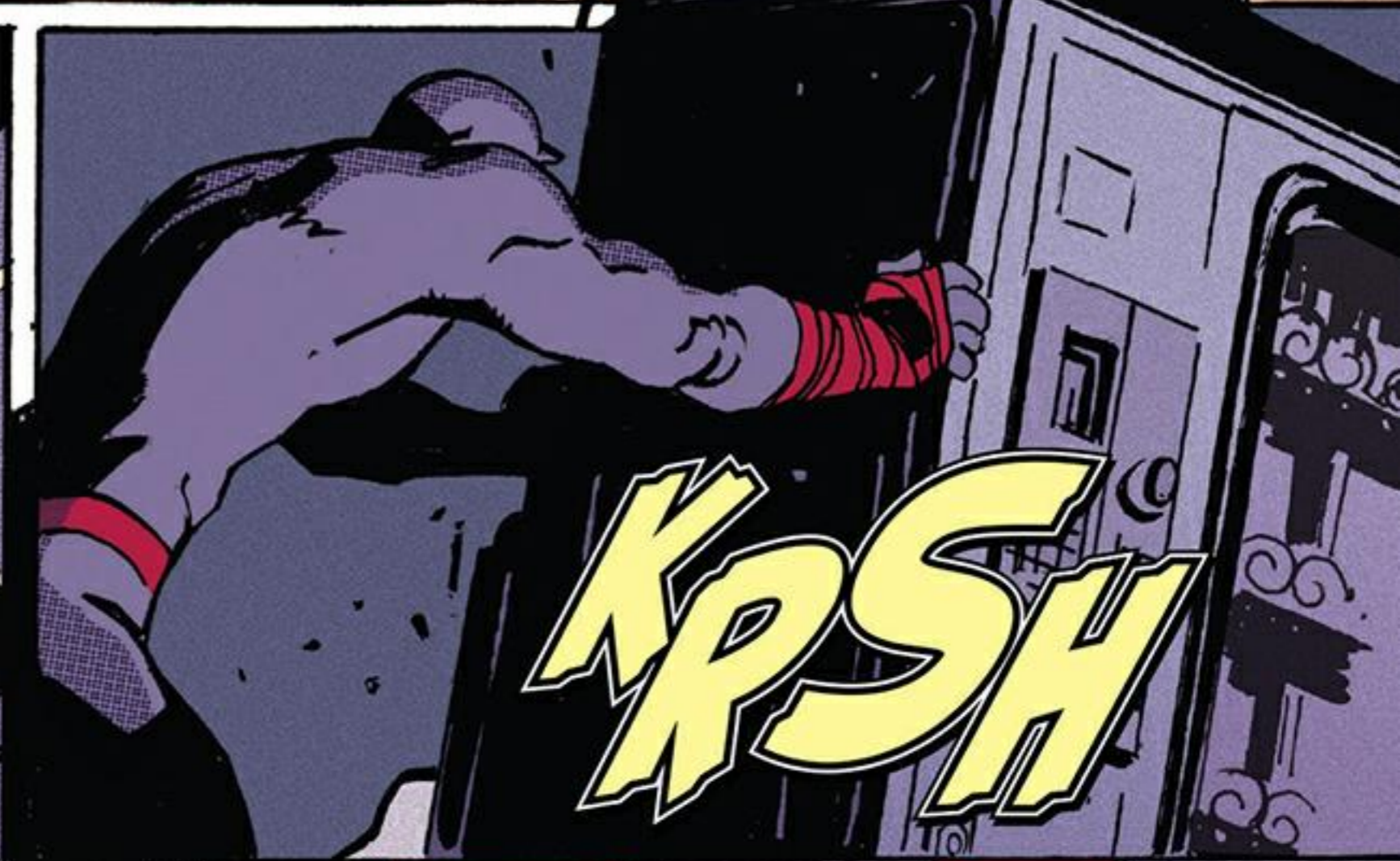
آه، آره.
منم خلافکارم.

اوهوم.

با آژانس اوپر
بریم یا با لیفت؟ هیچوقت
نمیتونم بینشون انتخاب
کنم.

امم.. با لیفت
بریم. کمتر مثل فاشیستا
میمونن. به جان خودم هربار با
اوپر میرم، حس میکنم الان فرمانده
نازی ها، "هیملر" قراره
راننده ام باشه.





من
کور شد ممممممم!!!



احيانا
قابليت خود
درمانى ندارى؟

مزاحم درد من
نشو. من كورم دردويل.
بيشش.

من نميتونم.
چون كورم!



دارن درو ميشكونن
بيان تو!

آره. دير يا
زود بالاخره ميان
تو.

واى خدا.
واى خدا.



نگران نباشين
بچه ها. من از الان دارم راه افتادن
حساي فوق العاده ام رو
حس ميكنم.

اينظورى
نيستا! قرار نيست همينظورى
چون كور شدى، حساي
ديگه ات قوى شه!



چطوره افتخار چك كردنش رو بديم به
تو جناب تخم چشم دار؟ فكر ميكنه چون
فقط ميتونه ببينه، ديگه
علامه ي دهره!

قبلا به عنوان الكوم
بهت نگاه ميكردم پسر.
ولى ديگه نميكنم. ديگه
به هيچكس نگاه نميكنم.

چون كور
شدم!



من اين پايين ميمونم و
از حساي فوق العاده ام استفاده
ميكنم و با مزاحما ميچنگم. شما برين
بالا و لپتاپ و بردارين.

وا!



اصلا اینی که میگه
منطقی هست؟

اصلا بگو یه
درصد. بریم لپتاپ رو
پیدا کنیم.

بیاین موش
کوچولوها. من صدای ضربان
قلبتون رو میشنوم. مولکولای هوایی
که سر راهتون میخورین بهشون
رو حس میکنم.

من میتونم بوی
صبحونه ای که سه روز پیش
خوردین رو حس کنم. گوشت
سرخ شده، با احتمالا کمی دسر
سبک.

شبییه بوی ... شکست
میمونه. شکست شما.
نه من!



باید اونتو
باشه.



خیلی خوب.
با قفلا مشکلی ندارم.
یه دقیقه وقت بده بازش
میکنم.



تو هم
میشنوی؟ وای پسر.

اومدن
تو!

آره میدونم.
ساکت باش. اگه بخوام
اینو باز کنم باید بتونم
گوش بدم بهش.



اینکه میگن
عدالت کوره راست
میگن، کنافتا!



شماها دور من
وایساین جایی که دستم
بهتون نرسه و اسلحه هاتون
رو گرفتین سمتم، مگه
نه؟

خودم حدس
زدم.

اوهوم.



حش
کردم.

BOOOOM

دیگه چیزی
نمونده.

واای!

لعنت بهش.
گمش کردم.

اون
چی بود؟؟

فکر کنم
ددپول بود. یا یه
چیزی رو ترکوند یا
خودش ترکید.

یه کوچولو
از هر جفتش!





خیلی خوب،
خوبه. میشه اینو باز کنی
لطفا که بتونیم گورمون رو
از اینجا گم کنیم؟

و دقیقا چطوری
این کارو کنیم؟

نمیتونم عددا
رو بینم. من
گورم!

باشه. رمزش رو
بگو، خودم بازش
میکنم.

من رمز گاو
صندوقم رو به تو
نمیگم. من وسایل خاصم
رو اونجا نگه
میدارم!



باشه. خودم بازش
میکنم. راستی ... تو مزخرفترین
آدم زنده ای!



اینم از
این.

KLK



ولی ... کوش
پس؟

چرا که
نه.



اون لپتاپ لعنتی
کجاست ددپول؟

از لحت خوشم
نمیاد آقای محترم. امروز
کلی سختی کشیدم.

یه دقیقه
بزار فکر کنم!



خوب، بزار ببینم. مشتری کلاهبردار
باید بره گلاب به روتون ... ازم میخواد
که کامپیوترش رو به جای
امن بزارم.

با احترام آدرس دستشویی
رو بهش دادم و بعدش رفتم
که وسیله اش رو بزارم توی
گاو صندوق.

یادمه داشتم فکر میکردم که
"چه جایی از گاو صندوق امنتره؟ احتمالاً
واسه همین به این اسم صداش میکنن، مثل
گاو مقاومه."



ولی لپتاپه خیلی گنده بود. جا نمیشد. دور و برم رو نگاه
کردم به جا دیگه پیدا کنم ... وای پسر یادش بخیر
اون روزا که میتونستم دنبال چیزی بگردم. دیگه
نمیتونم.

چون کور
شدم!

خوب، دور و برم
رو نگاه کردم ... آها!



گذاشتمش توی
سطل آشغال که جاش
امن باشه! اینم از این! به
لپتاپ خیلی مهم برای پایان
دادن به داستانون!

اینم خالیه ددپول ...
لپتاپی نیست.

بازم میگم.
بدترین. آدم. زنده.



دیگه کافیه!

در حد مرگ از
عدم توجهت به افراد
ناتوان خسته شدم!



شاید من نتونم
بینم، ولی بعضی مواقع
حس میکنم که این تویی
که کوری، دردویل.

من به آدمم!
منم مهمم!



میدونی، یکی هست
که باید بعضی مواقع بری بینیش.
اسمش مت مرداکه و یکی
از شجاعترین کسانی که
میشناسم.

اونم کوره ...
نقطه مشترکونه این ...
ولی اون بر این چالش غلبه
کرد تا بتونه به وکیل بشه،
با افتخار ترین شغلی که
تا حالا وجود
داشته.

همیشه برای من
الگو بوده، و من برام
افتخاره که بگم اون
دوست منه.



من از موقعی که
بینایمو از دست دادم رفیق،
خیلی چیزا یاد گرفتم، و شاید آگه
تو هم هر از چندگاهی سعی کنی
به من گوش کنی، شاید
تو هم به چیزی یاد
بگی...



POP!



ای جونم! چشمام
برگشتن سر جاشون!

دردویل کو؟؟

رفت ... از پنجره
رفت بیرون. درست بعد اینکه
که گفتی "مهمم".

گفت اگه تونستیم
لیتاپ رو پیدا کنیم
زنگ بزنیم مرداک.



حالا که بحث
این شد، دقیقا چطوری قراره
پیداش کنی؟ فکر میکنی یکی
قبل از ما اومده و دزدیده
لیتاپ رو؟

ما اینجا خدمتکارای
خصوصی حرفه ای داریم.
مطمئنم اونا اومدن سطل و خالی
کردن فقط.

بریم
پرسیم.



پس یه لیتاپ تو
سطل آشغال اتاق من
دیدي دورا؟

بله البته. همین
امروز ظهر با آشغالا
بردمش بیرون.

به این فکر
نکردی که از آشغالا
درش بیاری؟ دلت یه لیتاپ نو
و خفن نمیخواست؟

چرا باید این کار
رو میکردم؟ وقتی تو سطل
آشغال بود یعنی خراب بود
دیگه. آخه کی لیتاپی که سالمه
رو میندازه تو سطل؟

دقیقا.

ریلکس باش ماروین.
مساله ای نیست که، میتونیم
پس بگیریمش.

ولی مساله اینه
که مری تیفوئیدی قاطی
این اسکالایی که اینجا ترکوندم
نبوده. دردویل هم با اون ضربه
نکشتش. اون هیچکسی رو نمیکشه،
که البته ...

حالا هرچی. احتمالا
مری همین الانش هم داره یه
نیروی بیشتر جمع میکنه که بیاد
تورو بکشه. مطمئنا ما هم یه سری
نیرو جنگی نیاز داریم.

حتی بالاتر از
بالاشهر.

منم گفتم که "ما"
به بهترین و خفترین و شاخترین
آدمای شهر نیاز داریم" و البته منم
به کیچ یا همون پاورمن و دنی رند یا
همون آیرون فیست و قهرمان ها برای
استخدام فکر کردم ... و واسه همیشه
که اومدیم اینجا.

لپتاپ الان که ما

داریم حرف میزنیم، تو مسیرش
به سمت فرش کیلزه. میتونیم
برسیم سر راهش، برش داریم.
شیک و مجلسی.

او هوم.

شیک و
مجلسی.

تو چی
فکر میکنی؟

چند تا سوال
دارم.

منم همینطور. درواقع
فکر کنم قبل اینکه هرکار
دیگه ای بکنیم به سوال
دارم.

چرا این یارو
کیسه زباله پوشیده؟

برای پیشگیری.

ادامه دارد...

MARVEL

004.1

WALKER
BONDOC
WOODARD

POWER MAN AND IRON FIST

COMIC CITY

**دیوانگی
موقت**
قسمت سوم

من از
شما نمیترسم!
**قهرمان های آماده ی
استخدام**

پشت من!



RATED UN
\$1,000,000 US
DPOOL EDITION
MARVEL.COM





خیلی خوب،
بزار ببینم درست
فهمیدم یا نه ...

شما دنبال یه
لپتاپ میگردین که قاطی
آشغالای انداختیش
دور ...



... و امیدوارین
که بتونین اینجا پیداش
کنین؟



چون که باید
بهتون بگم که ... تقریباً
هر نفر تو نیو یورک روزانه پنج
پوند آشغال تولید میکنه. میشه چهل
میلیون پوند روزانه. و شما میخواین
که یه لپتاپ رو بین چهل میلیون پوند
آشغال پیدا کنین؟



آره، تقریبا
همینطوره.

دیگه اینطوریاست
دوست من.



این به قضیه ی خیلی مهمه، واسه
همینه که من این همکاری گرامیم رو با
خودم آوردم.



ازش خیلی
متنفرم!

یادته راجع به
کنترل حسای منفیت با
هم صحبت کردیم؟ نزار
اصلا تو وجودت جایی
داشته باشه. خوب نیست
برات.

لطفا
خفه شو.



خیلی خوب، همه
چیزایی که امروز آوردیم و
تو به جا ریختیم، پس میتونیم
محل گشتمون رو محدود
کنیم.



بعد به سری
وسيله هم هنوز
تو راهن. خیلی از کامیونا
هنوز بارشون رو
نیاوردن.

ساعتها بعد ...



من حس خوبی دارم. همین الاناست که لپتاپ رو پیدا کنیم.

سه ساعته که داری هر یه ربع یه بار میگی اینو.



ن.د.م دوست من ... نگرش ذهنی مثبت. این چیزیه که تو سخت ترین لحظات به من کمک میکنه.

منظورت لحظاتی مثل الک زدن بین چهل میلیون پوند آشغال اونم فقط چون قبول کردی که به ددپول کمک کنی؟



شاید پوستم به همه چی مقاوم باشه، ولی معنیش این نیست که دوست دارم غذای کپک زده و پوشک بچه بمالم بهش.

گوش بده به من ... واسه چی دستکش میپوشی؟ تو که پوستت به همه چی مقاومه.



باورم همیشه با پاورمن و آیرون فیست وسط یه ماموریتیم. صبر کن فقط به پسر خالم بگم.

یه بار سعی کرده بود بره عضو اکس-من بشه. همه فکر میکردن اونم یه جهش یافته است، چون میتونست با نفسش مردم رو بیهوش کنه. ولی معلوم شد که فقط بهداشت دهنش خیلی مشکل داره.



بین لری غر نمیزنه.

واسه اینکه اون تا حالا اونچرز رو رهبری نکرده.



"... کاملاً قراره بوی
شماره دو بگیره"

... خیلی راجع
بهش فکر کردم، و
باید بگم که این بدترین
روز زندگیمه.

بعد فکرم که کنی
راجع بهش، میبینی که آخر
امروز یا من میرم
زندان ...

... یا
کشته میشم.

باورم نمیشه
پیش تو اومدن ایده ی
خوبی بود.



میدونی مشکلت چیه ماروین؟
منظورم به جز اینکه یه عده
میخوان بکشته.

زندگی بهت لیمو
داده و تنها چیزی که
میتونی بهش فکر کنی اینه
که باهش آش درست
کنی.

SNIFF
SNIFF



حرفت هیچ معنی ای
نمیده.



یا که انقدر معنی
داد که مجبور شدی یه
نگاه دقیق به نحوه ی زندگیت
بندازی؟



داری
چیکار میکنی؟

«بو کشیدن» «بو کشیدن»





داریم میریم آشغال دونی که لپتاپ
گم شده رو که مدارک بر علیه جنایتکارا
توشه، پیدا کنیم.

... اینجور چیزا اصولا
همینطوری اتفاق میفتن. یکی
از خطرات بزرگ فرا-قهرمان
بودنه.



پس بهتره
عجله کنیم تا به ارتش
عرازل اینجا خراب
نشدن رو سرمون.

اینجا
عالیه!



بین چی
پیدا کردم.

حس احمق بودن
بهم دست میده که چرا
هفته پیش پول لباس زیر
جدید دادم وقتی میتونستم اینجا
مفت بگیرم.



یه کم بهشون
صفا بدی، از اولش
هم بهتر میشن.

من قراره
بمیرم!



باورم نمیشه چقدر
وسایل خفن اینجاست که
میتونی همینطوری واسه خودت
برداری.





مطمئن کوه آشغال دیگه ای نیست که بریم توش الک بزنیم؟

بزارین براتون علم تخلیه ذباله رو توضیح بدم... یه چیزی مثل باستان شناسی میمونه.

درسته. باستان شناسی.



آره ببینین، وسایلی که اینجا تخلیه میشه، تو لایه های مختلف روی هم میشینن. من بهشون میگم طبقه. و بالاترین لایه ی هر طبقه میشه جدیدترین آشغالی که خالی کردیم.

هرچی عمیقتر برین، آشغالی قدیمیتری پیدا میکنین. شما الان دارین قاطی آشغالی هفته ی پیش رو میگردین.



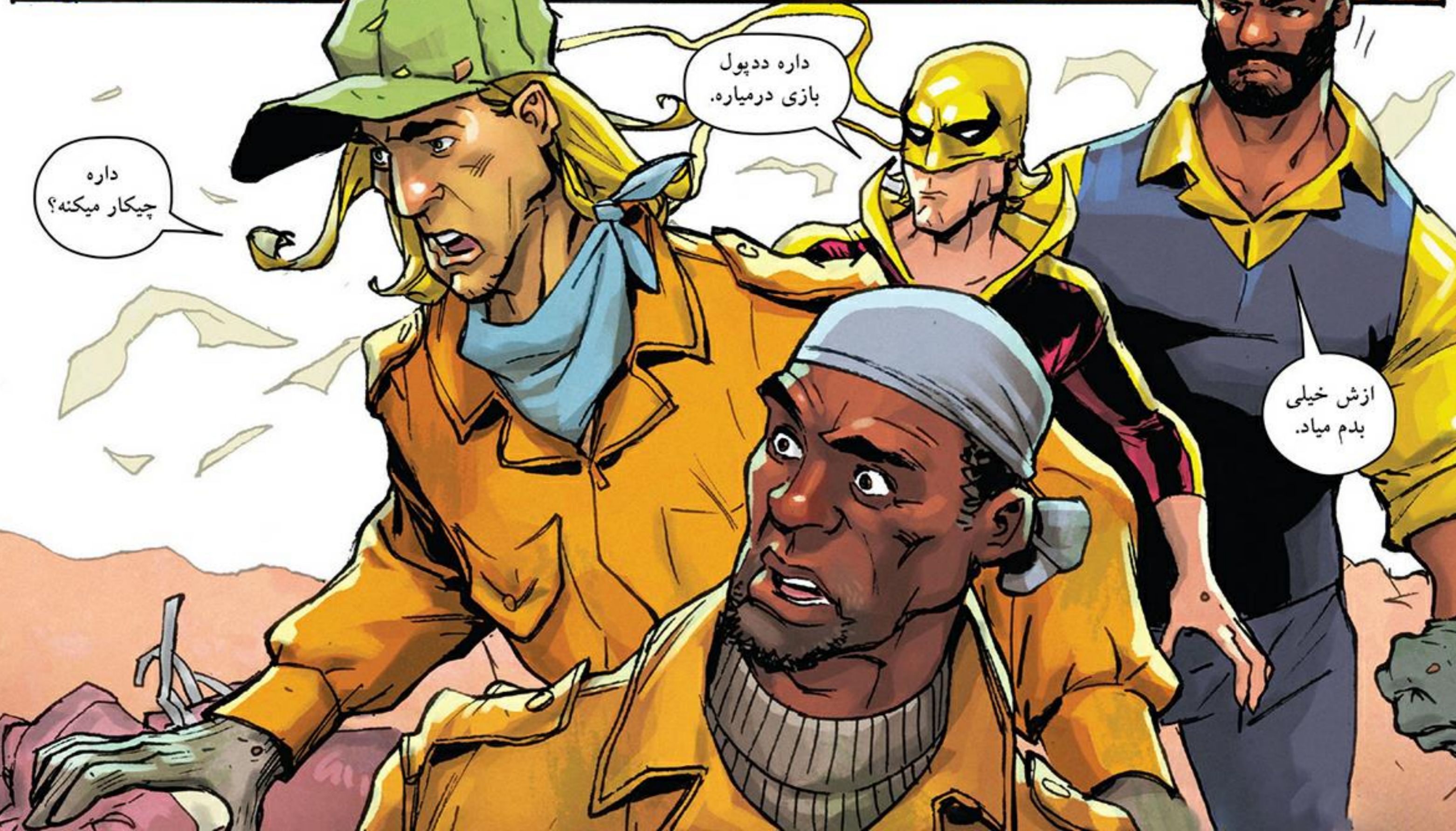
شنیدی چی گفتم؟ داشتم قاطی پوشک های پر از شماره دوئه یه هفته پیش میگشتم.

بعد اینطوری شده پیپی دیگه؟

دقیقا.



دارم بهتون میگم بچه ها... اگه اون لپتاپ جایی اینجا باشه، باید پیش... وای خدا.



داره ددپول بازی درمیاره.

داره چیکار میکنه؟

ازش خیلی بدم میاد.







از اینجا
برین بیرون!

سریع! برین
تو ایستگاه پردازشی!

مشتریم!



چه خبر
شده؟



نمیخوام هل کنی ... ولی فکر کنم
یه عده اینجا که مارو بکشن.

قدرتای بازسازی و درمانیم
هوای منو دارن، ولی واسه اینکه
همه چی مشخص باشه ... تو که قدرت
درمان نداری، داری؟



نه!

منم همین فکر
رو میکردم. پس نزدیک
بمون. و چون دارم دستت رو
نگه میدارم، واسه خودت
فکر بد نکن.



دارن میان!



میدونم هوا مرطوبه،
ولی دیگه نباید اینطوری لباس
رو بکنیا! یه کم مراعات
کن.











... ببینین یه اسکل چی انداخته دور! اولش فکر میکردم لابد داغونه، ولی مثل ساعت کار میکنه!



من جات بودم انقدر ذوق نمیکردم. همین الان بهت گفتم اسکل.

لیتاتم!



مرسی واسه کمکتون.

آره، همتون معرکه این.



کسی نیمخواد با یه اونچر کنونی عکس بندازه؟

فقط همتون باهم نریزین سرم!



این یارو همیشه ... چطوری بگم ... همینطوریه؟

بعضی مواقع بدتر هم هست.

خیلی ازش متنفرم.

ادامه دارد...

THE WORLD'S GREATEST COMIC MAGAZINE!

DEADPOOL

دیوانگی
موقت
قسمت چهارم



MARVEL

013.1

DUGGAN

DIAZ

SILVA

RATED UN

\$1,000,000 US

DP OLEDITION

MARVEL.GOV

0 1 2 3 4 5 6 7 8 9 0 0 1 3 4 7 2 9 7 4





خوب، شما بچه ها
خوب میدونین که
چطوری از یه بانو
پذیرایی کنین.

باید برم دیگه، از
آتش آشغالا لذت
ببرین.



کدوم آشغالا

FWOSH



بدو برو
خانم!



آآآخ!

مرسی واسه
لپتاپ!

WOK



تا حالا ماشین
آشغالی ندرزیده
بودم. بین زندگی
آدمو کجاها میبره!



بدرود، اونجرزهای
آشغال!



اون دختری
دیوونه لپتایم رو گرفته!
کمک!!



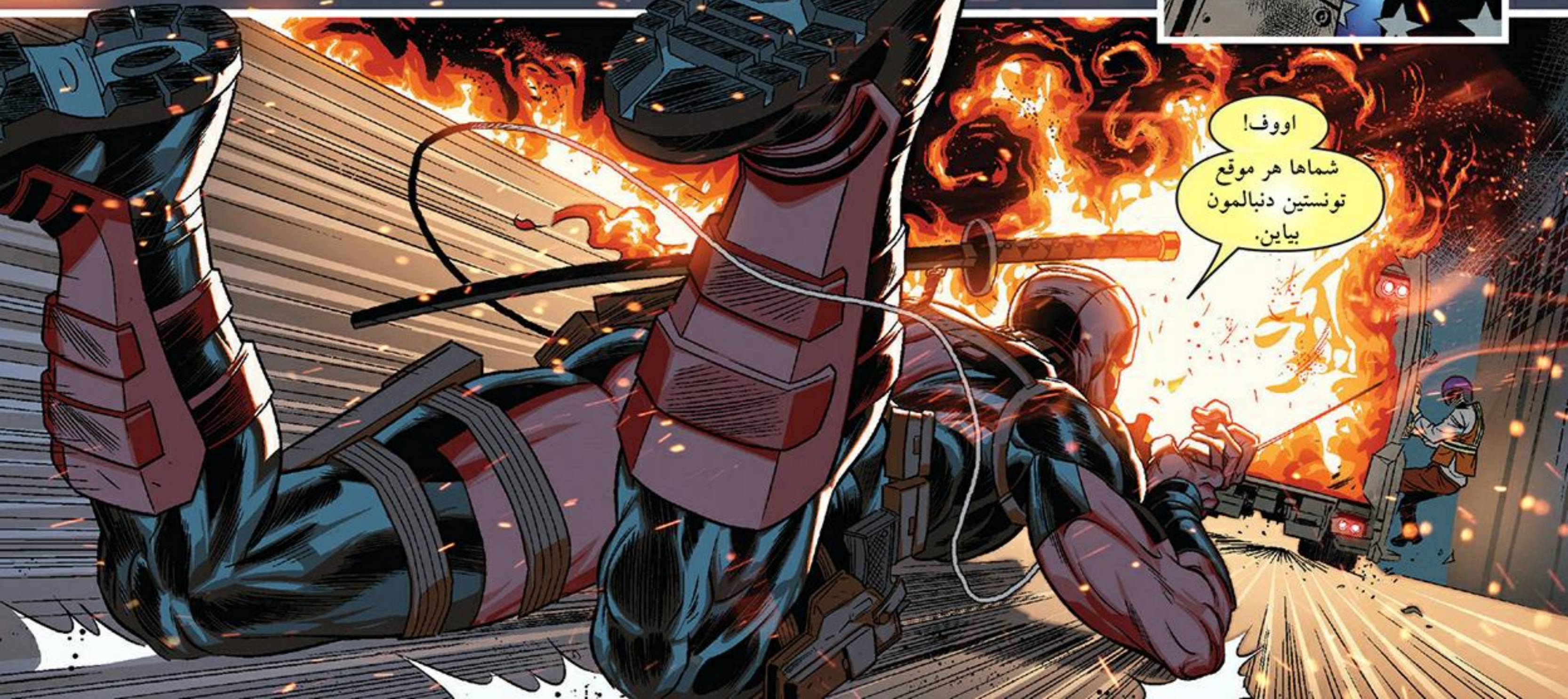
لوک، منو
بگیر!

نه.

PAFF



SHIKK



اووفا!
شماها هر موقع
تونستین دنبالمون
بیاین.





امروز

واقعا

افتضاح

بود.

وااااای!

لپتاپ واسه
خودت، واسه
خودت!

خیلی دیره.
دیگه اون روی سگ
مارو بالا آوردین!

WHAKKSH

WHAM

SKRABOON

WHAKKSH

گرفتن به تصمیم اشتباه
دیگه رو بهت تبریک میگم ماروین...



ممکن بود
این بیرون
کشته شی!

این خانم دیوونه ای
که داره این ماشین زباله ی
آتشی رو میرونه، تنها مدرکی
که بر علیه هرکسی دارم رو
گرفته.

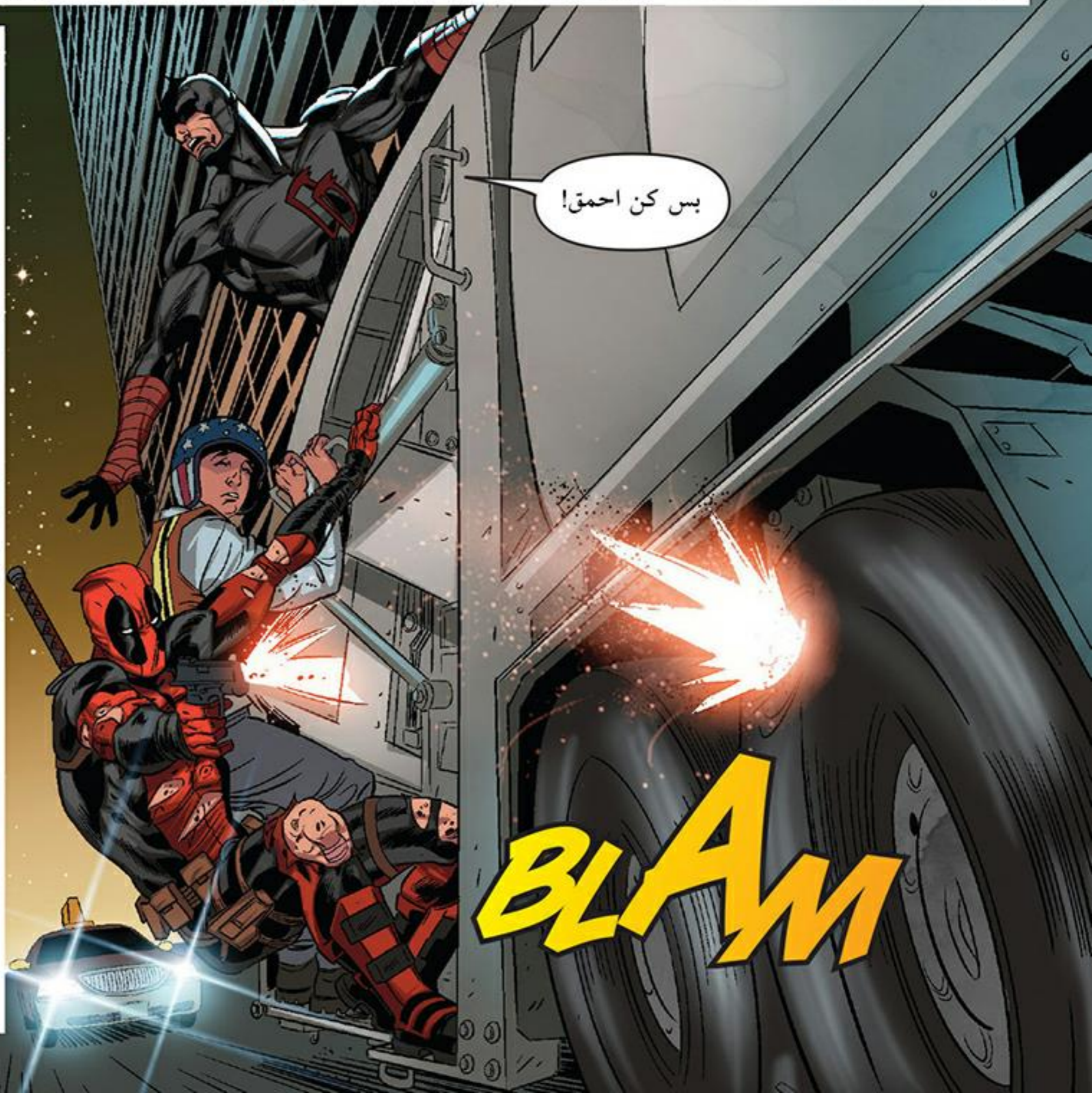


باید کامیون
رو ننگه داریم!

چیزیو از
دست دادم؟



الان انجام
میشه.

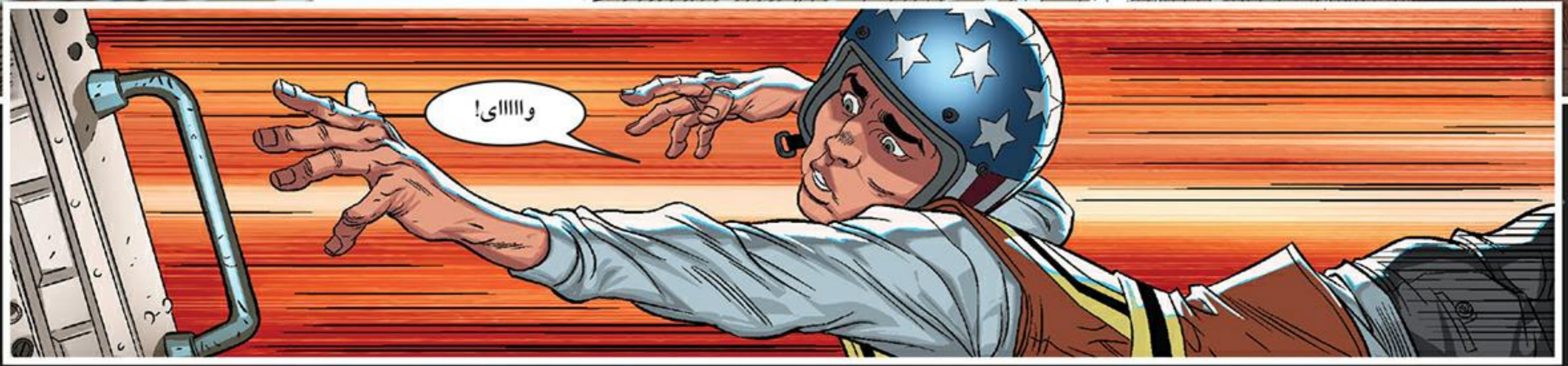


بس کن احمق!

BLAM



اسلحه رو
بزار کنار!



واااای!



پااااا!

KRAACK



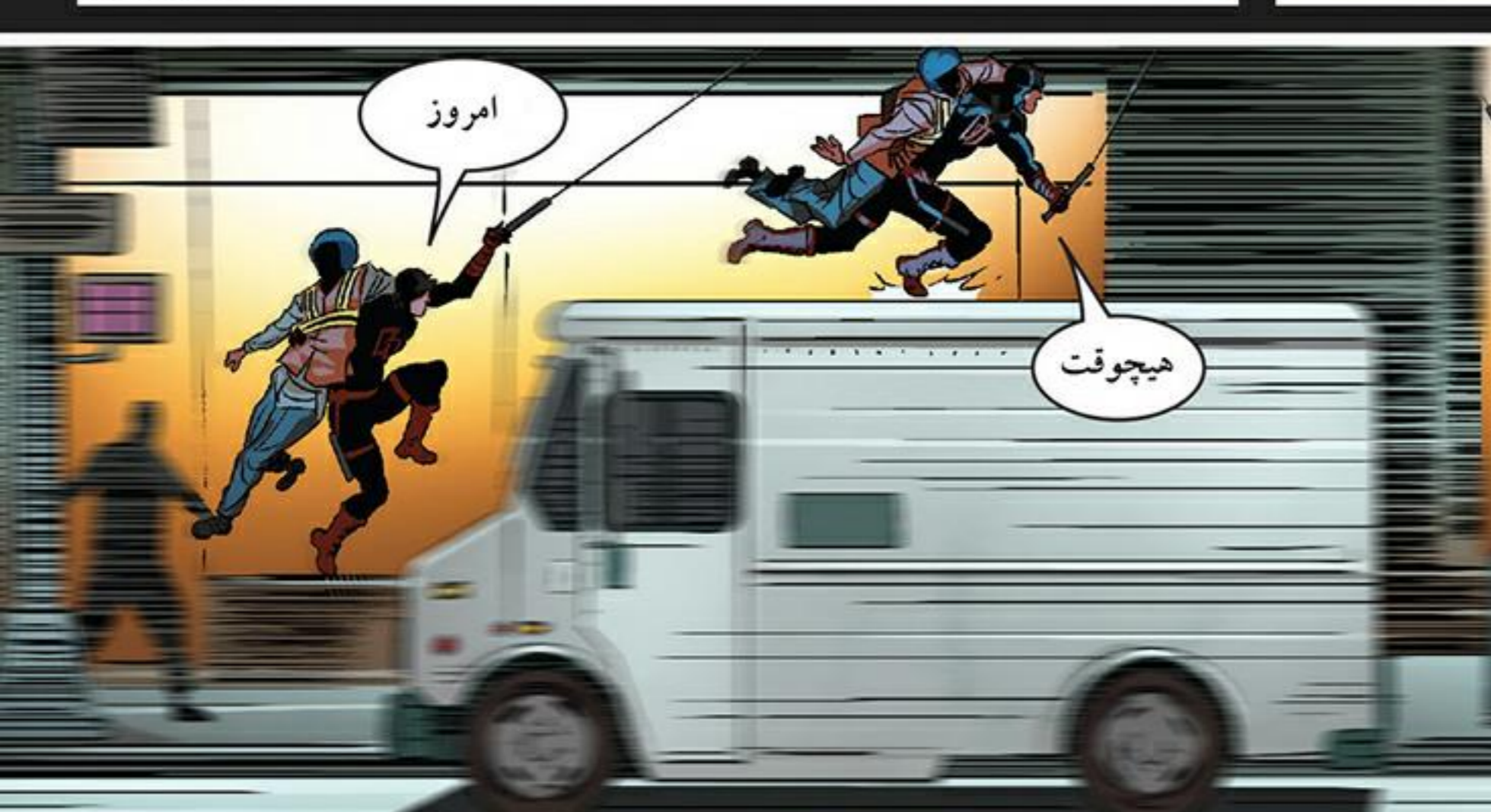
KLOONK

آخ!



ببین، من
میدونستم از این
قضیه زنده در نمیای.

مقاومت کن،
شرکلی!



الان که بیشتر به امروز نگاه میکنم، احتمالاً گذاشتم احساساتم کنترل منو بگیرن دستشون ...

... و الان هم دارم
رو سقف یه ماشین آشفالی
تو خیابونای نیو یورک میچرخم
که راننده اش دختریه که برام
مشکلات عصبی ایجاد کرده
بود.

فکر نکن خیلی
سرتری، اسپایدی!

سلام خانم.
خانما.

آخ!

صحنه

بازم تو؟

آخه من تا
حالا با تو چیکار
کردم؟

اوه هیچی، فقط
خودتو زدی جای عشق
زندگیم، ازم سو استفاده
کردی و گذاشتی فکر کنم
که کسی میتونه منو دوست
داشته باشه.

ای بابا

اینطوری که
میگی به نظر بد
میاد ...

آره. و من
بخاطر کمتر از اینا
آدم کشتم: مثلا واسه اینکه
یکی دستمال توالت رو
برعکس گذاشته بود.

باید رو به
پایین میزاشتش،
آره؟

دیگه تموم شد
زنیکه ی سنگدل!



چرا نمیکشیم
پس؟ تمومش کن دیگه.

باید بکنم.



ولی نمیکشم.
تو مریضی.

میدونم.
میدونم!



ولی اگه فکر
کردی که میزارم ددپول
برای من سخنرانی
کنه ... تو...

تو داری چه
غلطی میکنی؟
با من
بجنگ!

خسته شدم! میخوام
داستان و عوض کنم.
زندگی خیلی کوتاهه.



باهام
بجنگ، بزدل!

نه.



باشه خوب، حالا
شاید به لگد دیگه
واسه خداحافظی.



ولی دیگه
تمومه.

حنن!



هر سیری که تیفونیدی
رو میزنم، بخش مریسه
که کی بود میشه.
بخش مریضه تو
غیر قابل تخریبه.



و فقط الان دارم
اینارو میگم، چون یادت
نمیمونه.
وقتی داری این
داستان رو تعریف میکنی،
به همه بگو من سعی کردم
و نتونستم بکشم.



من حرفاتو
شنیدم. راجع به مری
اشتباه نمیکنی.
به هیچکس نگو.
او بوته دارم من.
پلیسا ماروین
رو گرفتن. لپتاپ
پیش تونه؟
تو ماشینه.



مری بین درای
گردون خلاف، زندان
و بدبختی گیر
افتاده.
همیشه به خلافاش
اشاره میشه.. ولی هیچوقت
حرفی از مریضیش
نمیزن.



هر بار ددپول رو
میبینم، میدونم که واسه
اینه که واسه یه گندی
کمک میخواد.

چی میشد اگه ...
اگه راه دیگه ای
داشتیم؟



اینجا بیشتر از مری مراقبت میشه تا تو زندان.



چطوری جورش کردی، پرستون؟

یه سری از بوجه ی ضد-تروریست ها برداشتم.

چیزی هم ازش قراره در بیاد؟



نمیدونم، ولی اون میتونه با مغز داغونش آتیش راه بندازه. خیلی ترسناکه.



خداقظ مری. دفعه ی بعد کمتر دیوونه باش یا که بیشتر میمیری.

NOK NOK



میدونم. یه روز زود واسه بازی میرم پیشش.

صحبت این چیزا شد، باید بگم که "ای" دلش برات تنگ شده.

نمیخوام بدونم شما دوتا راجع به چی حرف میزنین.



اون مامور شیلد خوب
کنترل میکنه ... چی بر علیه ات
داره؟

فقط اینو بگم که
یه مشکل گوگولی رو برام
حل کرد.



خیلی پستی
ویلسون.
هیچوقت نمیتونم
بفهمم حقیقت تو
چی و من ... معمولا
خوب شخصیتا رو
میشناسم.

پس دقیقا داری
همون فکری رو میکنی
که من میخوام موقعی که
راجع به من فکر میکنی،
فکر کنی.



کار خوبی بود
که واسه مری کردی
ددپول.

به کسی
نگو ...

PAFF

... یا یه ددپول در
مقابل دردویل راه میفته.

"فکر کنم بوی یه
پوشک میدم که بزاری کنار
تخم مرغ فاسد ..."

Schaefer News
AVENGERS
WITH DEADPOOL



... نمیتونم
اینطوری برم
خونه.



البته. راحت
باشین بچه ها، منزل
خودتونه.



میدونین، ۹۹ درصد
فیلمای اینترنتی دقیقا
همینطوری شروع میشن.



بهره وقتی قدرت اینو
داری که از بدترین مشت من
هم خودتو درمان کنی، منو
عصبانی نکنی.

با دقت
نکته برداری شد.

این سومین
حمومونه. داریم
سعی میکنیم بو گند آشغال
رو از بین ببریم.

البته باید یه چندتا
لباس هم قرض
بگیریم.



هرچی که
شما بخواین
بچه ها.

چیزی که
میخواین رو
دقیقا تو سائزتون
دارم.



چیہ این
آخه؟

مطمئنی اینا
تنها لباسایه که
داری؟

یه سری شلوار
یوگا هم دارم.



این شکلی
نمیتونم برم خونه.

خیلی هم
عالی شدین.

بزار فقط
تمومش کنیم
بره.

مرسی که فروشگاه
ما رو انتخاب کردین.



همیشه کمک میکنه
که نام های تجاری مشهور
شن.

تو هرچی که
دفعه بعد پیش اومد
میسنمتون.



من اون دیوونه
رو به روزی میکشم.

نه اگه من
زودتر از تو
بکشم.

"ددپول، هنوز به جز
کوچیک مونده که باید حل شه
تا بتونیم این پرونده رو ببندیم ..."



من کاپیتان آمریکا هستم، ولی پیغامتون رو به بهترین اونجرم ددپول می‌رسونم.

من کورم، احمق نیستم.

ما اینجایم که مدرک به جا مونده از ماروین شرکلی رو بگیریم.

... من کارآگاه پریرا هستم، این هم مت مرداک از دفتر مامور قضاییه.



الماسا رو رد کن بیاد.

اونا مال منه! دستمزدم بود. اونا رو داد به من که ازش مراقبت کنم.



بعد واسه اون چطوری تموم شد؟

اون سنگا احتمالاً درآمد خلاف از باند خلافکاراست.

ما با اونا از اینجا میریم.



واسه یه بارم که شده حق یه پایان خوش رو دارم.



هیچوقت از کور بودنم انقدر خوشحال نبودم.

برای یه بار، همچین منظوری نداشتم.

اسم من بن یوریچه. من یه خبرنگارم.

از زمان مجرمای بنانو من داشتم
تو نیو یورک خبرنگاری
میکردم ...



... ولی این عجیبترین
داستانیه که تا حالا رو
میزم بوده.

ماروین و لیتاپش
رفتن دادگاه.



مامور مرداک ترتیب باندا
رو داد. عرازل تو زندان منتظر
حکمشون.



هیچکس دیگه حرفی از ماروین
نمیشنوه. اون تونست بره تو برنامه ی
مراقبت ویژه.

به ماکارانی با تخم مرغ
عادت میکنی، ماروین.



DAILY

وقتی که این واحد خبری با چرندیات اینترنت سرگرم نیست، داستانهایی که واقعا برای شهر مهم ان رو چاپ میکنه.

و معمولا وقتی پای این همه جنازه وسطه، به داستان آبدار هم داره ...



راب! دیر کردی!

... و من کلی چیز عجیب دیدم. کله های بدون بدن توی سالن ...



... من از افتخاراتم اینه که میتونم اون نقطه ی کلیدی رو پیدا کنم و به داستان رو واضح و قابل بازگو کنم.

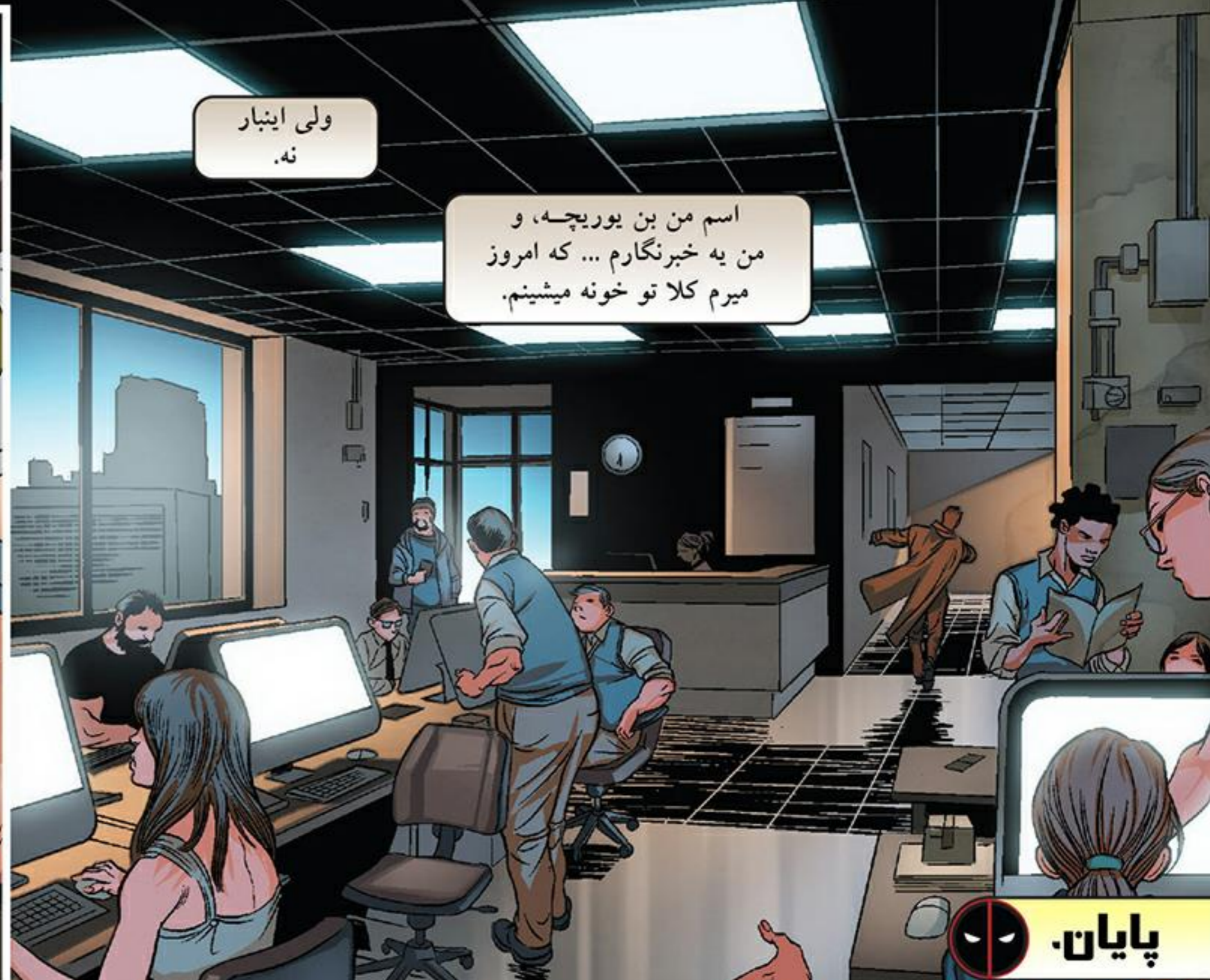
لعنتی، کسی از راب خبر داره؟



مطمئنین میخواین پاک کنین؟

YES NO

CLICK



ولی اینبار نه.

اسم من بن یوریچسه، و من به خبرنگارم ... که امروز میرم کلا تو خونه میشینم.

پایان.

ددپول قسمت ۱۴

COMIC CITY



ترجمه شده در:

کمیک سینتی

مرجع دانشمند کمیک ترجمه شده



وبسایت ما: www.comic-city.ir

 @ComicCityIR

 @ComicCityIR

COMIC CITY